

درس سیصد و نودم: صوت ۴۱۲

نظر مرحوم کمپانی در باب اضطرار در بعض

اطراف علم اجمالی (1)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحوم کمپانی نسبت به مطلب مرحوم آخوند نظر دارند، همان طوری که عرض شد مرحوم آخوند قائل به تفصیل بین فقدان أحد الأطراف و ابتلاء به اضطرار در أحد الأطراف بودند. در مورد فقدان فرمودند که مقتضای علم اشتغال، استصحاب اشتغال نسبت به باقی از أحد الأطراف است اما در مورد اضطرار از آنجایی که اضطرار به مقام انشاء تعلق می گیرد لذا به طور کلی زمینه جعل برای حرمت خمر **معلوم بالإجمال** باقی نمی ماند زیرا در مقام جعل ترتب محمول بر موضوع معلق بر عدم معارض با مزاحم اهم است و اضطرار چون مزاحم اهم است لذا مصلحت او حاکم بر مفسده ملزمه یا مصلحت ملزمة در علم اجمالی است و بر او حکومت یا ورود دارد. بنابراین در باب اضطرار مقتضای خروج أحد الطرفين اطراف از علم اجمالی احتمال شبهه بدوی نسبت به باقی و انحلال علم اجمالی است.^۱

کلام مرحوم کمپانی نسبت به نظر مرحوم آخوند در خصوص اضطرار

مرحوم کمپانی در اینجا نسبت به این مسئله نظری دارند و مطلب را به شقوقی تقسیم می کنند؛ شق اول اینکه اضطرار به أحد الأطراف غیر معین تعلق بگیرد به نحوی که مکلف مختار در اتیان به أحد الطرفين باشد. حالا این أحد الطرفين یا به نحو تدریجی باشد یا به نحو دفعی باشد. همان طوری که قبلاً عرض شد مقصود از دفعی و تدریجی بودن ابتلاء مکلف به طرفین **دفعه‌ما** نیست بلکه مقصود ظرف تحقق طرفین است به نحوی که یکی از آنها تحققش مترتب بر انقضاء زمان دیگری خواهد بود مانند صوم یوم الخمیس یا یوم الجمعة، این منظور از تدریجی الحصول بودن است. و اما مقصود از دفعی بودن این است که طرفین علم اجمالی در زمان واحد متعلق برای تکلیف در آن واحد باشند؛ در زمان واحد و در آن واحد مانند شرب أحد الإنائین که مکلف نسبت به شرب أحد الإنائین در زمان واحد مختار است یا اضطرار پیدا می کند علی کل حال نسبت به أحد الطرفين مختار است **إِمَّا هَذَا وَ إِمَّا هَذَا أَوْ مَعاً أَوْ تَرَكَهُمَا**.

فلهذا شق اول از شقوقی که مرحوم کمپانی مطرح می فرمایند مربوط به ابتلاء به اضطرار در **أحد الطرفين بلا تعین و اختیاراً** می شود. ماحصل مطلب ایشان در اینجا قول به اشتغال ذمه نسبت به باقی است، دلیلی را که مطرح می کنند می فرمایند که گرچه اضطرار موجب خروج أحد الأطراف از تحت دایره علم اجمالی است ولی از آنجایی که تعلق مکلف به **أحد الطرفين لا علی التعین** است بنابراین اختیار فعل و ترک فی حد نفسه

^۱. نهاية الدراية، ج ۲، ص ۵۹۵.

به هر کدام از طرفین تعلق می‌گیرد و چون أحد الطرفین قبل از ابتلاء به اضطرار متعلق برای علم اجمالی بود و به همان نسبتی که طرف واحد، مخاطب به اجتناب یا الزام به تناول در علم اجمالی بود، به همان مقدار، طرف دیگر نسبت به این قضیه این حکم را دارد و مشمول این حکم خواهد شد.

بنابراین در صورتی که قبل از اضطرار، مکلف به علم اجمالی أحد الطرفین را منطبق بر محرّم یا واجب بداند، این علم اجمالی موجب می‌شود که در صورت فقدان یکی از طرفین، آن منجزیت که به طرف دیگر تعلق گرفته است به حال خودش باقی باشد زیرا هیچ کدام از دو طرف قابلیت برای تخاطب به علم اجمالی را از دست نمی‌دهند؛ هم این اناء قابل برای تخاطب به علم اجمالی و اجتناب است و هم این اناء، چرا؟ چون اضطرار به **أحدهما لا علی التعیین** است. اگر أحدهما معین بود طبعاً ممکن است آن مضطر معین همان محتمل منطبق با محرّم باشد. وقتی که او از دایره علم اجمالی خارج شد در بقیه به واسطه انحلال علم اجمالی شبهه بدویه در اینجا پیش می‌آید لذا نسبت به بقیه این مسئله پیش نمی‌آید.

اما اگر این اضطرار **لا علی التعیین** بود به همان مقدار که نسبت یک طرف قبل از اضطرار با علم اجمالی و مقتضای علم اجمالی که اجتناب باشد یا واجب باشد به همان مقدار تعلق داشت، به همان مقدار طرف دیگر تعلق دارد الا اینکه شارع تناول یا اجتناب یکی از اینها را در اختیار مکلف قرار داده است. بنابراین از نقطه نظر مقتضی با علم اجمالی که عبارت از علم به حرمت أحدهما است شکی وجود ندارد و از نقطه نظر قدرت علم اجمالی بر اتیان به علم اجمالی که اجتناب از أحدهما است، در این هم شکی وجود ندارد الا اینکه با اختیار یکی از طرفین، یکی از طرفین از تحت علم اجمالی خارج می‌شود و **حيث لا يُمكن الإتيان بهما أو لا يُمكن تركهما للاضطرار فَيَبْقَى الطرف الآخر بلا معارضٍ**.

معارض با طرف دیگر چه بود؟ خروج طرف دیگر از تحت علم اجمالی بود و فرض این است که قدرت علم اجمالی نسبت به طرف دیگر تا قبل از ابتلاء به اضطرار تفاوتی نکرده است؛ یعنی همان علم اضطراری که نسبت به هردو بود و هردو را متعلق برای خودش قرار داده بود و الزام یا اجتناب را بر هردو به یک حساب و به یک میزان آورده بود، الآن هم به همان قدرت باقی است الا اینکه یکی از طرفین به اجازه شارع از تحت علم اجمالی خارج می‌شود و **يَبْقَى الطرف الآخر بلا معارضٍ**.

این طرف دیگر هست و این طرف دیگر مقتضای اشتغال ذمه است و اینجاست که استصحاب اشتغال موجب تنجز طرف دیگر خواهد شد والا ما نیازی به استصحاب هم نداشتیم؛ یعنی همین که یکی از دو طرف خارج می‌شود شبهه این است که آن علم قبل از ابتلاء، به منجزیت خودش باقی است یا باقی نیست؟ خب همان طوری که عرض شد مقتضای استصحاب که همان بقاء آن علم است در اینجا اقتضای اجتناب نسبت به طرف دیگر را دارد.

اگر اشکالی در اینجا بشود که همان طوری که احتمال انطباق بر محرّم در **أحدهما على البدلية** است همین طور ابتلاء به اضطرار در **أحدهما على البدلية** است یعنی وقتی که در مورد علم اجمالی یک واحد مشخص که منطبق بر حرام نیست، این منطبق بر حرام باشد یا این منطبق بر حرام باشد، اینکه منطبق نیست بلکه احتمال انطباق بر حرام در هر کدام از این دو تا وجود دارد، هم این محتمل الانطباق است و هم این محتمل الانطباقیت است، نفس احتمال انطباق قبل از اضطرار منجز است. حالا سراغ اضطرار آمديم و ابتلاء به اضطرار پیدا کردیم، آیا این اضطرار روی فرد معین رفته است یا غیر معین؟ نه، به نجس **بما أنه نجس** تعلق نگرفته است، **بأحدهما النجس** تعلق گرفته است.

پس ابتلاء به اضطرار هم **محتمل الانطباق** بر هر کدام از این دو تا است یعنی به همان میزانی که احتمال انطباق با محرّم موجب منجزیت بود به همان میزان احتمال انطباق بر اضطرار هم منجز برای حلیت است. و همان طور که احتمال انطباق این اناء بر حرام موجب اجتناب است، به همان مقدار احتمال اضطرار به این، موجب جواز است و به همین مقدار که احتمال انطباق این اناء بر حرام منجز است، به همین مقدار احتمال انطباق بر اضطرار موجب حلیت می شود پس هردو سیان می شوند چون **محتمل الانطباق** در هردو موجود است و در انائین نسبت به حرام موجود است **إما هذا حرام و إما هذا حرام و نفس الاحتمال منجز**، همان طور که **نفس الاحتمال** در هر کدام از این دو تا منجز است همین طور نفس احتمال اضطرار در هر کدام از این دو تا منجز است اضطرار که به یک واحد معین نیست؛ یعنی آن احتمال اضطرار، احتمال انطباق بر حرام را ازین می برد و این احتمال اضطرار احتمال انطباق بر این را ازین می برد **فیبقی کلا الطرفين بلا دليل محرّم و بلا منجز و بلا شاغل فی الدّمة**.

پاسخ مرحوم کمپانی به اشکال

اگر این ایراد وارد بشود مرحوم کمپانی به این اشکال جواب می دهد، جوابشان مقداری دقیق است ایشان می فرمایند که درست است در احتمال انطباق بر انائین بر محرّم، در این شکی نیست که هر کدام از این طرفین به یک وزان و به یک قدرت و به یک مقدار از احتمال الانطباقیه را واجد هستند و هر کدام از این طرفین به یک وزان و به یک مقدار از احتمال انطباق بر اضطرار را واجد هستند چون اضطرار معین نیست، در این حرف نیست ولی صحبت در این است که آیا این احتمال انطباق بر اضطرار در مقام فعلیت ابتلاء می آید و عارض می شود یا در مقام فعلیت تکلیف؟! یعنی وقتی که ابتلاء فعلیت پیدا کرد، آن موقع این أحد الطرفين **محتمل المنطبق** بر اضطرار است یا اینکه نه، وقتی اضطرار فعلیت پیدا می کند، قبل از ابتلاء و قبل از اینکه انسان مبتلا بشود نفس فعلیت اضطرار موجب **محتمل الانطباقیت** بر أحد الطرفين است.

در موقع اضطرار مسئله این طور نیست، اضطرار أحد الطرفين را در مقام ابتلاء **محتمل الانطباق** می کند

و اضطرار کاری در اینجا انجام نمی‌دهد، اضطرار فقط می‌گوید که یکی از این دوتا **محرّم الاجتناب** یا **واجب التناول** است، اضطرار فقط همین را می‌گوید و بیش از این نمی‌گوید.

معنای ابتلاء فعلی

مکلف وقتی که می‌خواهد مبتلا به یکی از طرفین بشود یعنی همین که می‌خواهد بردارد و بخورد، اینکه می‌خواهد بردارد بخورد این مقام ابتلاء فعلی می‌شود. قبلاً اضطرار بود و اضطرار فعلیت پیدا کرد حالا که اضطرار فعلیت پیدا کرده است یک نوبت بعد به ابتلاء فعلی [می‌رسد]. ابتلاء فعلی آن است که این دست که می‌خواهد برود، به این طرف می‌رود یا به آن طرف، این ابتلاء فعلی می‌شود. الآن من مضطر به تناول **بأحد الطرفين** هستم، این اضطرار فعلی می‌شود و این اضطرار فعلی نقشی در رفع علم اجمالی و انحلال علم اجمالی ندارد و آن ابتلاء فعلی است که نقش دارد که من الآن که می‌خواهم دست را ببرم، این دست به هردو که نمی‌رود و هردو را که باهم بر نمی‌دارد، یا دست به سمت راست می‌رود و این اناء را تناول می‌کند یا به سمت چپ می‌رود، آن موقع که دست به یک سمت می‌رود و می‌خواهد بردارد، آنجاست که این مسئله پیدا می‌شود که آیا آن علم اجمالی به واسطه خروج مورد اضطرار انحلال پیدا می‌کند یا نه؟ در اینجا موقعی که دست می‌خواهد برای یکی از این دوتا برود تا آن را بردارد، همین که دست می‌خواهد برود انسان احساس می‌کند که نسبت به این اناء و نسبت به آن اناء مساوی است، اختیار او مساوی است. حالا که اختیار او نسبت به اینجا و نسبت به آنجا مساوی است حکم قبلی که علم اشتغال است در اینجا قرار می‌گیرد.

اشتغال می‌گوید که **يَجِبُ الاجتناب عن كليهما** و احتمال انطباق این نسبت به علم اجمالی و احتمال انطباق آن نسبت به علم اجمالی هردو سیّان است؛ یعنی در وقتی که دست می‌خواهد برود هنوز علم اجمالی به حال خودش باقی است و هنوز منجز است حالا دست به اینجا رسید یا باید این طرف برود یا آن طرف برود، این ابتلاء فعلی می‌شود. آیا این ابتلاء فعلی به **أحدهما، أحدهما** را از تحت آن علم اجمالی به حرمت **كليهما** خارج می‌کند یا خارج نمی‌کند؟ می‌بینیم که خارج نمی‌کند یعنی وقتی که می‌خواهد یکی را بردارد همان موقع که می‌خواهد به این طرف برود همان موقع می‌تواند این را بردارد و همان موقع که دست می‌خواهد برود سمت چپ را بردارد، همان موقع می‌تواند برود سمت راست را بردارد و می‌بیند که نسبت به هردو یکسان است و وقتی نسبت به هردو یکسان بود پس هردوی اینها متعلق برای آن علم اجمالی قبلی است و آن اشتغال قبلی باقی است الا اینکه در مقام تناول بالأخره یا این را برمی‌دارد یا آن را، بالأخره هردو زمین نمی‌ماند و یکی را برمی‌دارد و می‌خورد و از تحت علم اجمالی خارج می‌کند.

بنابراین آن اشتغالی که قبل از تعیین یکی از اینها به واسطه مکلف، آن علم اجمالی باقی بود می‌بینیم که تنجزش را نسبت به طرف دیگر از دست نداده است. وقتی که می‌خواهد این را بردارد می‌بیند که تنجز علم

اجمالی را نسبت به این ازدست نداده است یعنی در هردو یکسان است اما در مورد تعیین - حالا ایشان بحث تعیین را بیان نکردند، تعیین در درس بعد می آید و در آنجا اشکال است - از اول خارج می شود و علم اجمالی تعلق نمی گیرد ولی در اینجا می بینیم که علم اجمالی تا آخر پایه پای اضطرار می آید و می گوید که من جدا نیستم اضطرار داری که داری ولی من در اینجا نسبت ... **أحد طرفین خمر**، می گوئیم که شما مجازی که یکی را برداری و وقتی که یکی را برمی داری می بینی یکی دیگر هست و مکلف نسبت به یکی می تواند احرار کند اما تعلق طرفین نسبت به علم اجمالی را ازدست نداده است **خَبْرُ أَحَدِهِمَا بِالذَّلِيلِ وَ بَقَى الْأَخَرُ بِالذَّلِيلِ**، خب استصحاب اشتغال طرف دیگر را شامل می شود.

اشکال بر مطلب مرحوم کمپانی

حالا قبل از اینکه به آنجا برسیم آن اشکال را می گوئیم و بحث را تمام می کنیم. اشکالی که بر این مطلب مرحوم کمپانی وارد می شود را خیلی مجمل می گوئیم، اشکالی که بر مرحوم کمپانی در اینجا وارد می شود این است که همان طوری که اگر یاد رفقا باشد عرض کردم که هیچ فرقی بین مسئله تعیین و تخییر نیست الا اینکه در تعیین شارع أحدهما تکویناً از تحت اطراف علم اجمالی خارج می شود و در مورد تخییر اعطای شارع است. اگر مکلف مخیر به این أحدهما باشد و شارع بگوید که من برای شما این را لازم کردم، این معین نمی شود؟! معین می شود. حالا شارع می گوید که تعیین این را به عهده شما گذاشتم، با صورت تعیین چه فرقی کرد؟ اگر منظور خروج نفس اضطرار است که موجب انحلال علم اجمالی است، اضطرار در تعیین و غیر تعیین هست، در هردو هست. اگر خود عنوان اضطرار نه خود انائین موجب انحلال علم اجمالی است، اضطرار به تعیین و تخییر چه فرقی می کند؟ تفاوتی باهم ندارند. اگر خروج اناء در اینجا موجب انحلال است، پس بین تعیین تکوینی و تخییری چه فرق می کند؟! مثل اینکه شخص مریض است و آن مرض شرب یک اناء به خصوص را اقتضا می کند که آن را بخورد یا اینکه نیاز دارد مثلاً یکی دل درد دارد و دارد می میرد و داخل این مایع زنجبیل هم هست یعنی علاوه بر آن خمریت حالا زنجبیل هم در آن باشد، احتمال دارو بودن ملاک است اما احتمال خمریت هم دارد ولی مقصود دارو بودن است، این الآن تعیین تکوینی است. حالا یا تعییناً از تحت خارج بشود یا شارع بگوید که این زنجبیل را تعییناً [تناول] کنید و تعیین اعتباری و تنزیلی شود چه تفاوتی می کند؟! چه تکویناً تعیین **بأحدهما** تعلق بگیرد یا این تعیین را شارع در اختیار ما قرار بدهد و بگوید که یا این را بخور یا آن را بخور.

شارع از نقطه نظر خروج از تحت علم اجمالی چه تفاوتی می کند؟ شاری که می داند این مکلف در مقام ابتلاء فعلی به نظر شما بالأخره نظرش تعییناً به یکی تعلق می گیرد والا تا آخر که در مقام تخییر باقی نمی ماند! تخییراً که داخل شکمش نمی رود! آنچه که در شکم می رود تعیینی است و هر چیزی که داخل شکم می شود

باید معین و مشخص باشد و هیچ وقت چیز مبهم داخل شکم نمی شود.

پس وقتی که این مکلف در مقام ابتلاء می خواهد تناول کند این در مقام ابتلاء معین می شود. آیا ممکن است شارع بگوید که چیزی که بعداً معین است، از نقطه نظر من مشمول برای حکم نیست؟! چه فرقی می کند؟! این شارع باید یک خرده کم داشته باشد تا اینکه فرق بین تعیین و تخییر در مقام ابتلاء فعلی را نفهمد! چون اگر هم بفرض این اضطرار به تعیین بود، نتیجه اش در مقام ابتلاء فعلی حاصل می شود. تا وقتی که مکلف تعییناً نخورده است هر دوی اینها در تحت احتمال محرم هستند حالا وقتی دست می رود چه فرقی می کند که دست به تعیین برود یا دست به تخییر برود؟! بالأخره معین است، این از نقطه نظر ابتلاء فعلی چه تفاوتی دارد؟

تلمیذ: می شود یک جواب دیگر هم داد که موضوع برای ابتلاء شد چون بین اضطرار و ابتلاء فرق گذاشتند و در مقام اضطرار هم هنوز علم اجمالی باقی است و فرض می کنیم که موضوع برای ابتلاء را اضطرار درست می کند و وقتی که اضطرار آمد در اینجا دیگر فرقی نمی کند که بگوییم که خود ابتلاء هم در مرتبه ای که اضطرار فعلی می شود، فعلیت پیدا می کند چون در اینجا موضوعش را محقق می کند.

اضطرار مرحله مقدم بر ابتلاء

استاد: نه، اضطرار یک مرحله مقدم بر ابتلاء است. اضطرار یک عنوانی است که به مجرد اینکه شخص احساس کرد که احتیاج به تناول أحد الإنائین دارد عارض می شود و در اینجا حکم اضطرار می آید و حکم اضطرار فعلیت پیدا می کند و فعلیت اضطرار به مکلف اجازه می دهد که ابتلاء **بأحدهما** را داشته باشد و دست ببرد. قبل از اینکه بخواهد اضطرار پیدا بشود حق دست بردن به أحد الإنائین را ندارد، اول باید اضطرار بیاید و شخص در خودش احساس اباحه نسبت به تناول أحد الطرفين کند و آن وقت دست ببرد.

لذا در اینجا بین اضطرار و ابتلاء یک فاصله زمانی است و از نقطه نظر عملی هم فرق می کند. وقتی انسان مضطر بشود احساس می کند که می تواند أحد الإنائین را تناول کند اما هنوز تناول نکرده است و می گوید که کدام را بخورم؟ اینجا معلوم است که مقامش متأخر است. می گوید که این را بخورم که قرمز است یا این را بخورم که سبز است؟ این دیگر اختیار دارد اما اضطرار اول آمد ثابت کرد. ابتلاء یعنی وقتی که می خواهد بردارد، حالا که می خواهد بردارد به چه عنوانی بردارد؟ به عنوان اضطرار قبلی. چون اول اضطرار آمد حالا اضطرار آمد نیم ساعت طول کشید یا اضطرار یک ربع بعد ابتلاء یا یک دقیقه یا یک ثانیه بعد آمد، فرق نمی کند بالأخره مکلف در اینجا می خواهد اعمال کند و این اعمال زمان می خواهد یعنی زمان می خواهد تا دست ببرد، می ماند که این را بردارد یا این را بردارد و اینجا این مسئله پیدا می شود.

یعنی مرحوم کمپانی انگشتش را روی این نقطه می گذارد و می فرماید که اضطرار فعلی در اینجا دردی را دوا نمی کند! اضطرار هست و با اضطرار فعلی باز علم اجمالی به حال خودش باقی است چون اضطرار نسبت

به أحدهما معین که نیست که بیاید خارج کند و با علم اجمالی معارضه کند، اضطرار آمد و گفت که می توانی أحدهما را تناول کنی و علم اجمالی می گوید که مزاحمتی با من نیست. من می گویم که هردو را نباید تناول کنی و اضطرار می گوید که باید أحدهما را تناول کنی. من می گویم که آن را که نمی توانی اجتناب کنی، آن را تناول کن **بِیَقَیْ طَرَفِ الْآخِرِ** من اینجا هستم. این یک طرف با دلیل خارج شد و ما هم حرفی نداریم و روی سرمان می گذاریم! اما باید طرف دیگر را تناول کنیم؟ بنده تشریف دارم و چون در اینجا بنده تشریف دارم باید از طرف دیگر اجتناب کنی.

این برای این است که اضطرار نمی تواند کاری انجام بدهد یعنی اضطرار فقط می گوید که شما یکی از اینها را می توانی تناول کنی، خوب آیا این تناول کنی با علم اجمالی که می توانی هردو را تناول کنی معارض است؟ نه در مورد اجتماع **يَخْرُجُ** و در مورد غیر اجتماع مثل عموم و خصوص من وجه است؛ در مورد اجتماع هردو تساقط می کنند و **بِیَقَیْ** در غیر مورد اجتماع و **بِیَقَیْ** خاص در غیر مورد اجتماع، در هر کدام عام **مِنْ وَجْهِ** و خاص **مِنْ وَجْهِ**، هر کدام از اینها خارج می شوند. اضطرار می گوید که یکی از این دوتا را می توانی تناول کنی و علم اجمالی می گوید که هردو را نمی توانی تناول کنی بسیار خوب در یک مورد که همان مورد اختیار است علم اجمالی می گوید که ما با اضطرار دعوا نداریم و کنار می گذاریم، در مورد دیگر چطور؟ آیا اضطرار می گوید که مورد دیگر را هم بخور؟ نه دیگر ما اینجا تشریف داریم.

تلمیذ: چه ضرورتی دارد بین اضطرار و ابتلاء فرق بگذاریم یا فاصله زمانی درست کنیم؟! شما می فرمایید که اضطرار می آید نیم ساعت بعدش ولو اینکه ده ثانیه بعد، اضطرار را در واقع اختیار می گیرید. استاد: نه ثمره اش در اینجا ظاهر می شود که اگر اضطرار به امر معین تعلق بگیرد، از اول این امر معین را از طرف علم اجمالی خارج می کنیم و دیگر علم اجمالی منحل می شود ولی اگر اضطرار به غیر معین تعلق بگیرد کاری انجام نمی دهد فعلاً تا اینکه مکلف مضطر بشود.

تلمیذ: هنوز مضطر نشده است چون هنوز کاری انجام نداده است.

استاد: مضطر است. الآن بنده احساس تشنگی می کنم، اگر أحد الإنائین را نخورم از تشنگی هلاکت پیدا می کنم این احساس را که می کنم حکم به اضطرار آمد و حالا که حکم به اضطرار آمد این نفس حکم به اضطرار با علم اجمالی مخالف است؟ نه چون اضطرار می گوید که یکی را بخور.

تلمیذ: اضطرار که هنوز نیامده است.

استاد: اضطرار آمد و من باید بخورم.

تلمیذ: آن موقع که دستت را می بری اضطرار می شود.

استاد: آن اضطرار نیست، آنکه شما دستت را می بری، بر چه اساسی می بری؟!

تلمیذ: اضطرار که با اختیار جمع نمی‌شود!

استاد: نه! اضطرار **بأحدهما**! نه اختیار در فعل، اضطرار به اصل شرب، من به اصل شرب مضطرم ولی در فعل مختارم. شما می‌توانی این را بخوری و می‌توانی این را میل کنی. نسبت به اصل شرب مضطری والّا مشرف بر هلاکت هستی.

تلمیذ: عرض من این است که تا آن موقعی که هنوز مختارم اضطرار نیامده است و می‌توانم این را بردارم یا آن را بردارم.

استاد: اینکه شما می‌خواهید این را بردارید یا آن را بردارید، بر چه اساسی می‌خواهید بردارید؟ شما که قبلاً علم اجمالی به حرمت داشتید! احساس! همین که شرایط برای هلاکت پیدا شد، یک اضطرار اینجا درست شد و هنوز شما دست به هیچ کدام نبردید، می‌گویید که حالا که من الآن مشرف بر هلاکت هستم باید أحد الإنائین را تناول کنم و این اضطرار فعلی می‌شود، هنوز تناول نکردید! حالا براساس این اضطرار فعلی دست می‌برید بالأخره این اختیار شما باید مسبوق به حکم باشد و مسبوق به یک احساس باشد. حالا که می‌خواهید دست ببرید اینجا است که با علم اجمالی جور در نمی‌آید که مرحوم کمپانی می‌گویند که چه اشکالی دارد. خود اضطرار که پیدا بشود، نسبت به غیر معین دیگر فرقی نمی‌کند چون اضطرار که حتماً نگفته است که این و حتماً نگفته است که آن، پس علم اجمالی شامل این خواهد شد در صورتی که اضطرار به این تعلق بگیرد و هم شامل آن خواهد شد در صورتی که اضطرار به آن تعلق بگیرد.

ابتلاء فعلی سبب تعارض بین اضطرار و علم اجمالی

پس نسبت هردوی اینها نسبت به علم اجمالی سیّان است تا وقتی که ابتلاء فعلی پیدا شود و همین که ابتلاء فعلی پیدا شد بین اضطرار و علم اجمالی جنگ درمی‌افتد، در موقع ابتلاء فعلی بینشان تعارض درمی‌افتد که می‌خواهد حالا بالأخره این را بردارد یا آن را بردارد. اینجا علم اجمالی می‌گوید که چون مورد موردی است که می‌خواهد از تحت علم اجمالی به واسطه اضطرار خارج بشود، من در اینجا حرفی ندارم و حکم اضطرار غلبه می‌کند اما نسبت به مورد دیگر من به حال خود هستم چون حکم من نسبت به هردو [یکی است].

کلام مرحوم کمپانی دقتش در اینجا بود، علم اجمالی می‌گوید که قدرت من نسبت به هردو به یک میزان است و غیر از مورد تعیین است یعنی همان‌طوری که من نسبت به این اناء قدرت دارم همین‌طور نسبت به آن اناء قدرت دارم الا اینکه در اینجا مزاحم اهم آمده و این را خارج کرده است خب قدرت من نسبت به این چه می‌شود؟

تلمیذ: جوابی که حضرت عالی دادید همین جا هم می‌دهیم که بالأخره این می‌خواهد تعیین بشود یا نه؟ استاد: بله آن جوابش است.

تلمیذ: نسبت به ابتلاء، نسبت به اینکه چطور ما فرق گذاشتیم بین جایی که اضطرار تعیین به معین تعلق بگیرد، در اینجا علم اجمالی با همان فعلیت اضطرار منحل می شود خب ما در اینجا می گوئیم که **آخر الأمر** بالأخره این اختیاری که در اینجا هست معین می شود یا نمی شود؟ می گوئیم که معین می شود. فرمودید که در شکم می رود و معین می شود و همین دلیل می شود که در موقعی که اضطرار فعلیت پیدا می کند علم اجمالی هم منحل بشود.

استاد: بله عرض بنده هم همین است.

تلمیذ: جوابی که شما دادید به مرحله اشتغال بود که در واقع استصحاب را از بین بردید.

عدم فرق بین تعیین و تخییر

استاد: نه خیر من اصل انحلال علم اجمالی را در اینجا از بین بردم و منظورم این بود که بین تعیین و تخییری که مرحوم کمپانی فرق گذاشتند، هیچ فرقی نمی کند. اگر شما در صورت تعیین قائل به این هستید که از اول أحد الإنائین خارج می شود بنابراین علم اجمالی نسبت به بقیه انحلال پیدا می کند چون از اول علم اجمالی نسبت به این تعلق نمی گیرد و از اول معین است. چه موقع تعلق می گیرد؟! وقتی که مخیر باشد. وقتی مخیر باشد شارع که نگفته است که این را تناول کن، شما می توانی آن را تناول کنی، شارع که نگفته است که آن را تناول کن می توانی این را تناول کنی.

پس هردوی اینها نسبت به علم اجمالی یکسان است و تعارضی که واقع می شود در مقام ابتلاء حاصل می شود و در مقامی که حالا شما می خواهید دست ببرید، حالا که می خواهید دست را ببرید به کدام طرف می خواهید دست را ببرید؟ به هر کدام که بردید، در آنجا علم اجمالی می گوید که ما تسلیم هستیم.

تلمیذ: در آنجا که شارع معین کرده است.

استاد: آن را از اول خارج کرده است.

تلمیذ: به محض فعلیت اضطرار، علم اجمالی ما منحل می شود. در آنجایی که می فرمایید که اگر تعیین نشده باشد مرحله فعلیت اضطرار علم اجمالی را منحل نمی کند، ما می گوئیم که همین جا در مرتبه اضطرار آن تعیین که می خواهد بشود...

استاد: یعنی شما منظورتان این است که آن تعیین فعلی بعدی به عنوان شرط متأخر موجب انحلال علم اجمالی می شود، خب ما هم همین را گفتیم.

تلمیذ: نه فرق کرد، شما الآن دو مرتبه را لحاظ می کنید.

استاد: نه من دارم یکی می کنم. دو مرتبه به جای خودش درست است ولی من این را می گویم که مرحوم کمپانی یک مرتبه اضطرار فعلی درست کردند و یک مرتبه ابتلاء فعلی، ما این را قبول داریم ولی می گوئیم که

فرق نمی‌کند یعنی دو مرتبه کردن با یک مرتبه کردن تفاوت نمی‌کند، شما که اضطرار را فعلی کردید همان موقع شرط متأخر موجب می‌شود که آن اضطرار فعلی نتواند تأثیری نسبت به آن انحلال داشته باشد و موجب انحلال می‌شود یعنی همان‌طوری که تعیین از اول موجب انحلال است چون مکلف یکی از اینها را بالأخره تعییناً اختیار می‌کند بنابراین هیچ فرقی با تعیین ندارد و وقتی فرق نداشت از همان ابتدای انعقاد اضطرار به عنوان شرط متأخر موجب می‌شود که علم اجمالی منحل بشود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد